

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 21)

«سا» دربخش (14) از اراجیفنامه هایش چنین پاره گوئی میکند: «مائونیست های» جعلی تاکنون تضاد عمده و غیر عمده رادرک نمی کنند؛ آنان «مدالگیری» امروز (اشاره «سا» به مدالهای اهدا شده به ملالی جویا از طرف دولتها و نهادهای امپریالیستی است) و سفرهای دیروز مینای عزیز را به کشورهای غربی تفکیک کرده نمی توانند. سیاست دیروز، سیاست انقلابی بود و فهم عالی رفیق احمد رازمارکسیسم و به خصوص اندیشه مائوتسه دون نشان می داد. دیروز، ما با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه روبرو بودیم و باید همدردی کشورهای دیگر را جلب میکردیم. ولی امروز با دشمن عمده دیگر (امریکا و متحدان ناتوی آن) روبه روهستیم، و خاینانه است که دست تکی به سوی این غارتگران دراز کنیم و درصدد جلب «همردی» و «کمک» آنان شویم و حتی از «کمک های ناکافی» آنان گله و شکوه کنیم!»

رویزیونیستهای «سا» ئی کاذبانه مدعی اند، چند سالی است که از سازمان رویونیستی سلف شان، «سازمان رهائی» گویا «انشعاب» کرده اند. و از اینکه بخشهای مختلف جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی افغانستان مواضع و نظرات و عملکرد های «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» که خود را امیراندار حقیقی داکتر فیض و مینا میخواند (رامورد نقد و بررسی قرارداد و ماهیت رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای آنها را طی چند دهه اخیر بر ملا کرده ایم؛ «سا» ما را مورد حملات خصمانه قرار داده است. در حالیکه همین پراگراف فوق به لژن کشیدن مارکسیسم-لنینیسم بوسیله آنها را بوضوح عیان میسازد. «سا» مدعی است که در شرایط جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی، درخواست کمک و حمایت «سازمان رهائی» از امپریالیستهای امریکائی و اروپائی (که شیدانه آنها را «همردی کشورهای دیگر» میخواند) توسط داکتر فیض یک «سیاست انقلابی» بوده و «فهم عالی» داکتر فیض رازمارکسیسم و بخصوص اندیشه مائوتسه دون نشان میدهد. در حالیکه این سیاست «سازمان رهائی» و داکتر فیض بر مبنای تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی «سه جهان» رویونیستهای چینی صورت گرفته است، باین عبارت که اتحاد با «جهان دوم»، یعنی امپریالیستهای اروپائی و دیگران با یک بخش از «جهان اول»، یعنی ابر قدرت امپریالیستی امریکا و رهبران دولتهای ارتجاعی کشورهای قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین («جهان سوم») علیه بخش دیگر جهان اول، یعنی سوسیال امپریالیسم «شوروی». و داکتر فیض تئوری رویونیستی «سه جهان» تینگ سیائوپینگ را بدون کم و کاست تطبیق و عملی کرد. و سفرهای مینا به امریکا و اروپا و سایر کشورها و دیدار و ملاقات با سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و جلب کمک و حمایت آنها نیز بر مبنای همین ایدئولوژی و سیاست ضدانقلابی «سازمان رهائی» و داکتر فیض صورت گرفته است. و همچنین شرکت «سازمان رهائی» در کنفرانس «بن» و امضای معاهده ننگین استعماری و شرکت در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم در سال 2001 و سفرهای «ملالی جویا» («سفیر سیار سازمان رهائی») به کشورهای امپریالیستی و دیدار با برخی از سران این کشورها و نهادهای امپریالیستی نیز به منظور دریافت «کمک» و جلب حمایتهای سیاسی از کشورهای امپریالیستی در شرایط دیگری و بشکل دیگری صورت گرفته و میگیرد که در ماهیت همان تطبیق اصل تئوری ضدانقلابی «سه جهان» و تعقیب پالیسیهای امپریالیستی دولت سوسیال-امپریالیسم چین در افغانستان و در سطح جهان است. در جهت دیگر، اگر داکتر فیض در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران، سوسیال امپریالیسم شوروی را دشمن عمده خطاب میکرد؛ از دیدگاه و سیاست انقلابی نبود بلکه بر مبنای همین تئوری «سه جهان» دینگ سیائوپینگ و پالیسیهای جهانی دولت ضدانقلابی چین صورت میگرفت. و نیز در شرایط سیزده سال اخیر امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای عضو ناتو برای رویونیستهای «سازمان رهائی» و «سا» ئی دشمن عمده نبوده و نیستند. بلکه دوست و حامی «سازمان رهائی»، «سا» و دیگر گروه های رویونیستی و اپورتونیستی مانند «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر گروه های ارتجاعی جنایتکار و وطن فروش نمایندگان

طبقات ارتجاعی فنودال وکمپرادور هستند. ولی در شرایط جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی تضاد عمده در جامعه، تضاد بین خلق افغانستان و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران بود. و تضاد خلق با فنودالیزم و کمپرادوریزم و امپریالیستهای غربی در آن شرایط در موقعیت غیر عمده قرار داشت. و در شرایط سیزده سال اخیر تضاد خلق با امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضو ناتو که کشور را به اشغال نظامی در آورده و به استعمار کشیده اند و دولت دست نشانده (نماینده فنودالیزم و کمپرادوریزم) تضاد عمده را تشکیل میدهد. و اتحاد رویونیستهای «سازمان رهائی» با گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی در آن شرایط بر مبنای خط ایدئولوژیک- سیاسی ارتجاعی و ضد انقلابی آن صورت گرفته است. و «سا» نیاها اکنون نیز در عین موضع رویونیستی و تسلیم طلبانه قرار دارند. و با کمال بیشرمی و سفاهت این سیاستهای رویونیستی را «فهم عالی» داکتر فیض از مارکسیسم و اندیشه مائوتسه دون جامیزند. و اینکه «سا» اکنون امریکا و ناتو را غارتگر و دشمن عمده خطاب میکند از همان شیادیهای اپورتونیستی و رویونیستی آنست. زیرا «سا» نیاها از اواخر سال 2001 میلادی و امضای معاهده ننگین "بن" تا سال 2008 در سایه حمایت امریکا و ناتو و دولت مزدور مرکزی فعالیت میکرد و از همه الطاف و مراحم و امکانات امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده برخوردار بوده و اکنون بشکل دیگری برخوردار است. و از اینکه «سا» نیاها آن سیاستهای ضد انقلابی «سازمان رهائی» را «فهم عالی» داکتر فیض و انمود میکنند بدون هیچ اگر و مگری یکبار دیگر ماهیت رویونیستی و اپورتونیستی خود را ثابت میسازند. چنانکه چندی قبل یکی از اعضای «ساما- ادامه دهندگان» در وبسایت «رزمندگان» (ارگان نشراتی رویونیستهای و اپورتونیستهای «سا» و «ساما- ادامه دهندگان»)، اتحاد «ساما» در حوزه غرب رابا حرکت انقلاب اسلامی مولوی نبی و تبلیغ «اسلام مبارز» در جهات جنگ و در بین مهاجرین در شهرهای ایران و تسلیمی به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی و تشکیل "جبهه شرق شهر هرات" و جنگ علیه نیروهای جمعیت اسلامی با کمک مستقیم "خاد" و ارتش دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی را از جمله «ابتکارات» مسئول حوزه غرب "ساما" قلمداد میکند. ملاحظه میشود که گروه های مختلف رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب، مواضع و نظرات و عملکرد های شان رابا عین شیوه توجیه میکنند.

من در یکی از نوشته هایم در نقد و بررسی از نظرات و مواضع رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای «سازمان انقلابی» نوشته ام که: بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور، «سازمان رهائی» به کمک و حمایت سوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی و سازمان "ملل متحد" در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد و با دشمنان مردم افغانستان، گروه های جانی و خاین و وطن فروش (گروه های ارتجاعی اسلامی، گروه های ملیشه ای مزدور و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور خلقی پرچمیها، و طنفروشهای "افغان ملت"، گروه وطن فروش و خاین ظاهر خان (پادشاه سابق) و تعدادی از تکنوکراتها و دیگر افراد و گروه های خاین و وطن فروش) همسنگ آنها نشست و این پیمان استعماری را امضا کرد و در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم سهم گرفت. و "مرحوم" داد نورانی رهبر «سا» در نوشته ها و مصاحبه هایش از طریق تلویزیونها و رادیوهای دولتی و «غیر دولتی» سالیان درازی در جهت تحکیم پایه های نظام مستعمراتی در افغانستان قلم زد و سخن سرائی نمود (چنانکه اکنون این وظیفه خاینانه و وطن فروشانه را بلقیس «روشن» عضو مشرانو جرگه دولت مزدور انجام میدهد. او در یکی از مصاحبه هایش بایک تلویزیون «غیر دولتی» در کابل، باندهای خلقی پرچمی جنایتکار و قاتل مردم افغانستان را «کمونیست» خواند و بدین وسیله کمونیسم را مورد حمله خصمانه قرار داد. او در برابر سؤال یکی از کدرهای "اخوان" با چشمپارگی از اصل و نسب "شعله ای" و هویت «رهائی - راوا» ئی اش یک قلم انکار نمود.

«سازمان انقلابی» در بخش (16) از ارجیفنامه هایش چنین بیهوده گوئی می کند: «شما به ما اتهام می زنید... و اگر ثابت ساختید که یکتن از رفقای ما (از سازمان انقلابی) چین را دیده باشد، با دولت امپریالیستی چین در ارتباط بوده باشد، بعد هم به آلمان رفته و در کنفرانس «بن» شرکت کرده باشد... ما حاضر هستیم تمام حرفهای خود را در مورد شما پس بگیریم و از خود انتقاد کرده و.....».

توجه نمائید به دیده درائی و شیادیهای «سا» نیا که بدون هیچ شرمی سعی میکنند تا با مغلظه گوئی گذشته و حال سیاه و ننگین شان را انکار کرده و آنرا «اتهام» از جانب مامیخوانند. در حالیکه این رویزیونیستهای «سا» نیا طی چند دهه در «سازمان رهائی» در منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی دست و پا زده و در تمام خیانتها و جنایات آن مستقیماً دست داشته و از نعمات آن جی او" نیا امپریالیستها بهره مند بوده اند. اینکه بعد از سال (2008) گویا از «سازمان رهائی» باصطلاح انشعاب کرده و نوکری به امپریالیستها اشغالگر امریکائی و اروپائی رایشکل و شیوه ای دیگر و با تعهدات جدیدی انجام میدهند، بحث دیگری است. باین عبارت که اینها طی دوسال اخیر عامل و وسیله مستقیم در پیشبرد توطئه های استعماری امپریالیستی علیه جنبش کمونیستی (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) افغانستان هستند. اینها بگونه علنی علیه ما به استخبارات دولتهای امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی جاسوسی کرده و توسط رفقای جاسوس و خود فروخته ای شان میرویس («و دان» محمودی، سیدحسین موسوی و کبیرتوخی) از طریق و بسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» علیه ما فحاشی و ناسزاگوئی میکنند.

و این اعمال خایانه و ضدانقلابی منتهایی دنائت و شرفباختگی این رویزیونیستهای مزدور امپریالیسم و استعمار را بنمایش میگذارد. توسل به فحاشی و ناسزاگوئی و اتهام زنی علیه ما و رشکستگی سیاسی و سقوط اخلاقی و بی شخصیتی رویزیونیستهای «سا» نیا، «ساما- ادامه دهندگان» و گروهی از تشکل اپورتونیستی «ساو» را بنمایش میگذارد.

در بخش دیگر پراگراف فوق؛ از اینکه «سا» هیچگونه امکانی در پاسخ به نقد و انتقادات ما ندارد عوامفریبانه استدلالهایش را به شیوه «قضائی» مطرح نموده است؛ باین عبارت که از ما میخواهد که رابطه اعضای کنونی «سا» را با دولت سوسیال امپریالیسم چین و شرکت آنها را در کنفرانس "بن" ثابت سازیم! این گونه استدلال نهایت خرد باختگی این رویزیونیستهای حقیر را نشان میدهد. در حالیکه این گونه استدلالها از روی استیصال است. بفرص اگر هیچ یک از اعضای کنونی «سا» جزء گروهی از «سازمان رهائی» که طی سالیان دراز به دربار سوسیال امپریالیستهای چین شتافته اند شامل نبوده و یا برحسب همین فرض در کنفرانس استعماری "بن" جزء هیئت «رهائی- راوا» نبوده اند! آیا این مسئله میتواند برهانی بر عدم مسئولیت اعضای «سا» که عمری عضویت «سازمان رهائی» را داشته اند از منجلا ب رویزیونیسم و جنایات و خیانتهای «سازمان رهائی» باشد؟ که هرگز نه! «سا» نیا ها ناشیانه تصویری کنند که با این شیوه استدلال میتوانند روی خیانتها و جنایات شان پرده اندازند! و این استدلال «سا» نیا شباهت زیادی با استدلال عده ای از خلقی پرچمیهای جنایتکار دارد که می گویند: "مادر تصمیمگیریهای دولت در شکنجه و قتل و جنایت علیه مردم افغانستان سهم نداشته ایم!" در جهت دیگر اگر مردم افغانستان از روی نا آگاهی و بی اطلاعی از ماهیت نظام مستعمراتی و دولت دست نشانده که متشکل از باندهای جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و ویران کنندگان کشور و برباد دهندگان زندگی میلیونها تن در بیش از سه و نیم دهه اخیر هستند، این پرسش را مطرح میکنند که چرا این جنایتکاران و خائنین نه اینکه به محاکمه کشانده نشده اند که بطور گسترده در دولت شرکت دارند؟ سران دولت مزدور شیادانه به این استدلال پوچ متوسل شده و میگویند که: "جرم هیچ یک از آنها از طرف محکمه با صلاحیت ثابت نشده است!" بهمین صورت غنی احمدزی این وطن فروش خاین و خادم استعمار و امپریالیسم نیز با همین شیوه مدعی است که «دستهایش از خون و فساد پاک است!»؛ در حالیکه غنی احمدزی یکی از مهره های مهم امپریالیستهای امریکائی و ناتوطی سیزده سال اخیر در نظام مستعمراتی و دولت دست نشانده بوده و بالثوبه در تمام جنایات و تجاوزات ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور برهبری کرزی سهم بوده و مسئولیت خونهای ریخته شده خلق افغانستان در این مدت را بعهده دارد.

«سا» نیا با کمال سفاهت از حمایتها و کمکهای دولت چین خاصتاً در شرایط جنگ و مقاومت خلق افغانستان علیه دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی برای «سازمان رهائی» نیز انکار مینماید. آقایان! دروغگوئی و دیده درائی هم حدی دارد! شما در پاکستان مانند تنظیمهای ارتجاعی اسلامی از جانب دولت سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی و دولت پاکستان از امتیازات برخوردار بوده و مورد حمایت قرار داشتید. امتیاز فعالیت تشکیلات سیاسی نظامی عریض

وطویل، امتیازتشکیل کمپها وگشت وگذار موترها و افراد مسلح شما در شهرهای پاکستان از کدام منبع یا منابع تأمین و تمویل میشدند و چگونه و از چه طریقی چنین امتیازاتی را بدست آورده بودید؟ شما جاسوسهای خاین با انکار این حقایق فقط خود و همسخان خود را فریب میدهید. در حالیکه دست حمایت حامی بزرگ تان (سوسیال - امپریالیسم چین) و امپریالیستهای غربی بود که مورد این همه الطاف و حمایت دولت پاکستان مخصوصاً "ای اس آی" قرار داشتید. در حالیکه دولت پاکستان امکان فعالیت رسمی را برای حتی یک گروه و سازمان "ملی" و وطن پرست هم نمیداد؛ چه رسد باینکه شما «اصل و نسب» شعله ای داشتید و مدعی "م-ل-ا" نیز بودید و اکنون هم هستید!.

«سا» نیا که اکنون به لحاظ مواضع و نظرات و عملکردهای رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شان تا حد زیادی افشا شده اند و خدمتگزاریهی آنها به امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و شرکت آنها در دولت دست نشانده استعمار در کنار دیگر گروه های جنایتکار و وطن فروش خاصاً بعد از سال 2001 میلادی برای توده های مردم و روشنفکران مردمی و مترقی بر ملا گردیده است؛ لذا سعی میکنند تا با دروغبافی و مغالطه گوئی، گذشته و حال خود را به گونه ای غیر واقعی به تصویر کشیده و از این طریق نسلهای جدید از روشنفکران را اغوا نمایند. از اینجاست که به اسطوره سازی و مدیحه سرائی در وصف رهبران شان متوسل شده اند. اینها در اعلامیه ای تحت عنوان: "رفیق احمد" بر بلندای تاریخ" بتاريخ 8 جولای 2013 چنین روضه خوانی مینمایند: "**رفیق احمد سروتناور گلستان آزادی، قهرمانی بود بی بدیل، ستاره ای بود در خشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم**".

از آنجاییکه مقوله "آزادی" ماهیت طبقاتی دارد؛ لذا با کاربرد کلمات و عبارات «سروتناور گلستان آزادی، قهرمان بی بدیل و ستاره ای در خشنده و غروب ناپذیر!» در وصف داکتر فیض احمد نظر به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی، اپورتونیسم و رویونیسم "سه جهانی" و موقعیت طبقاتی وی، یعنی نماینده ای طبقه بورژوازی معنا میدهد. فقط در فرهنگ پرولتاریاست که مقوله آزادی معنای حقیقی اش را می یابد. اگر روضه خوانهای از سلک دیگر گروه های ارتجاعی در وصف رهبران شان به همین سبب چنین پرت و پلاهای را ردیف می کنند چندان ابهامی را برای توده های خلق ایجاد نمی کند؛ ولی اگر رویونیستهای تسلیم طلب «سا» ئی و دیگر همقماشان رویونیست شان رهبران خود را که با منجلا ب اکونومیسم و رویونیسم و تسلیم طلبیهای شان ضربات سهمگینی بر جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق وارد کرده اند، «ستاره در خشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم» جابزنند؛ ما این ترندها و شیادیهای اپورتونیستی و رویونیستی «سا» نیا و «ساما- ادامه دهندگان» را هر چه گسترده برای توده های خلق افشا نموده و اجازه نمیدهیم که قماشهای مختلف رویونیستها و اپورتونیستها منجمله «سا» ئی ها تاریخ جنبش کمونیستی را به لژن بکشند. این کار از جمله وظایف کمونیستی ماست. و رویونیستهای «سا» ئی و دیگران نخواهند توانست که تاریخ جنبش کمونیستی افغانستان را مسخ کرده و مورد دستبرد قرار داده و آنرا بر وفق خواست شان رقم بزنند. بلی! داکتر فیض و دیگر رفقای وی «سروگلستان، قهرمان بی بدیل و ستاره» طبقه ای شان بودند، یعنی طبقه بورژوازی. اسطوره سازی و بکارگیری چنین شیوه های ادبی مبتذل و مضمزکننده کار همه گروه های ارتجاعی و ضد مردمی بوده و در افغانستان رویونیستهای «سه جهانی» و در ایران رویونیستهای «حزب رنجبران» بیش از دیگران به آن منهمک شده اند. این دو گروه اپورتونیست و رویونیست که بیش از دیگر گروه های ارتجاعی «غیر مذهبی» به جمهوری اسلامی چنگ زدند و آنرا جایگزین استراتژی مرحله انقلاب ملی- دموکراتیک (دموکراسی نوین) قرار داده و در جهت فریب عوام الناس و جلب آنها به پیروی از ارتجاع مذهبی حاکم بر هبری خمینی در ایران در ترویج چنین ادبیاتی تلاش کرده اند.

توجه کنید که داکتر فیض این «ستاره در خشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم!!» در رهبری «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی» چه نظرات و مواضعی داشته است: "**جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی است**"، "**حزب کمونیست چین مجرب و آبدیده است و خط مشی دفاع از مارکسیسم- لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در آن آبدیده خواهد شد**"، "**تقسیم بندی تئوری سه جهان مائوتسه دون، مسلم است که مورد تأیید ماست**"، "**در شرایط کنونی هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی**

هم‌آهنگی با دموکراتیزم پرولتری است؛ همچنین رهبر «سا» صحبت از «تبلیغ احکام راستین دین مبین اسلام» و «ایجاد جمهوری اسلامی مبنی بر عدالت اجتماعی» و خزعبلات دیگر از این قبیل صحبت داشت. که بیانگر منجلا ب رویونیسم «سه جهانی» دینگ سیائوپینگ است که داکتر فیض از پیروان پروپا قرص آن بشمار می رود. آقایان «سا»ئی! صرف نظر از دیگر موارد نظرات و مواضع اپورتونیستی و رویونیستی چند دهه رهبر شما؛ از کجای این موارد «افق کمونیسم» پدیدار است؟! که «مارکسیست-لنینیست-مائوئیست های افغانستان» آنرا «کتمان» کرده اند و بر شما و به رهبر شما «تهمت» میزنند! در اینجا یکبار دیگر این نقل و قول مارکس را تکرار می‌کنم: «مرتجعین بیشتر هستند». و شما رویونیستهای دون صفت با کمال بیشر می داکتر فیض را «ستاره درخشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم» جا میزنید! زهی خرد باختگی و سرسامی این رویونیستهای دون صفت!

«سا» ئیها به سلسله اراجیف شان چنین ادامه میدهند: «رفیق احمد، رهبری بود سازش ناپذیر، و کین توز در مقابل انواع دشمنان پنهان و عیان».

توجه نمائید به دروغبافیهای دیگر «سا»: در حالیکه داکتر فیض با ادعای کاذب «م-ل-ا» در سال 1358 خورشیدی در شرایط جنگ و مقاومت خلق افغانستان علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و ارتش متجاوز سوسیال امپریالیستهای روسی، تسلیم امپریالیستهای غربی شده و بابخشی از دشمنان طبقاتی مردم افغانستان، یعنی گروه های ارتجاعی اسلامی به سازش رسیده و با آنها اتحاد کرد و در جهت پیروزی «انقلاب اسلامی» مجاهدت نمود و «انقلاب اسلامی» ایران را که از رادخانه ارتجاع مذهبی و امپریالیسم بین المللی برای اغوای توده های خلق در کشورهای اسلامی بیرون آمد، آنرا منبع الهام و درسگیری دانست. و پیروان او از جمله «سازمان انقلابی» بار دیگر در سال 2001 میلادی در خدمت امپریالیستهای غربی قرار گرفته و با دشمنان خونخوار خلقهای افغانستان اتحاد کردند. اینها از بین تمام گروه ها و سازمانهای ارتجاعی اسلامی فقط با جناح «بنیادگرا» از گروه های ارتجاعی اسلامی ظاهراً ابراز مخالفت و ناسازگاری نشان میدهند. لیکن شرکت آنها در کنفرانس «بن» و نشست در کنار همین گروه های ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» و شرکت در دولت مزدور، شعار «ضد بنیادگرایی» آنها را نیز به پوچی مبدل ساخت. این قدرتهای امپریالیستی و گروه های ارتجاعی مذهبی و «غیر مذهبی» همه دشمنان عیان مردم افغانستان بوده هستند که «سازمان رهائی» سلف «سازمان انقلابی» چه تحت رهبری داکتر فیض و چه بعد از آن تا امروز با آنها در سازش و اتحاد بوده و در تمام جریان این پروسه های تسلیمی و سازش با امپریالیستها و گروه های ارتجاعی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور، ذره ای از کین توزی «سازمان رهائی» و داکتر فیض و یارانش علیه دشمنان ملی و طبقاتی خلق افغانستان بنظر نمی رسد. این مسئله غیر طبیعی هم نبوده و نیست؛ زیرا همه رویونیستها و اپورتونیستها با آنکه جهت فریب توده های خلق دم از «اعتقاد» به «مارکسیسم-لنینیسم» میزنند؛ لیکن نظریه ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شان از سلک و جنس دیگر گروه های ارتجاعی بورژوازی و فئودالی هستند که در خدمت امپریالیسم و استعمار قرار دارند. و ترکیب گروهی نظام مستعمراتی و دولت دست نشاندۀ استعمار در افغانستان در سیزده سال اخیر بارزترین نمونه ای این اتحاد طبقاتی گروه های مختلف ارتجاعی در افغانستان است. اگرچه «سا» در اینجا دشمنان «پنهان» داکتر فیض را آشکار نمی سازد؛ ولی آنچه که در عمل در مرز بندی بین دشمنان و دوستان برای انواع رویونیستها منجمله «سازمان رهائی» و «سا» و داکتر فیض مطرح بوده و هست و تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی هم بارها و در کشورهای مختلف جهان آنرا به ثبوت رسانده اینست که: به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی، تضاد بین انواع رویونیستها و اپورتونیستها با دیگر گروه های ارتجاعی و امپریالیسم از جمله خصلت تضاد بین دسته بندیهای مختلف ارتجاعی است که به آسانی میتوانند تضاد بین خود را حل کرده و در اتحاد و همکاری قرار گیرند. اینها مانند دیگر نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور در جامعه خصومت آشتی ناپذیری با جنبش کمونیستی و کمونیستهای راستین دارند. و چنانچه تصفیه های درون سازمانی «سازمان رهائی» سلف «سازمان انقلابی» و کشتار فجیع مخالفین و منتقدین رهبری «سازمان رهائی» این امر را گواهی میدهد. بلی! رهبری «رهائی» عمدتاً داکتر فیض هیچگونه گذشتهی با مخالفین و منتقدین اش در درون



وبیرون سازمان نداشته است. در همین مورد «سا» با ایما و اشاره خواسته و یا نخواستہ واقعیتی را نیز بیان کرده است.

«سا» ادامه میدهد: "اوکه تمام هستی خود را در خدمت ایدئولوژی و سازمان خود قرار داده بود، با جان و دل از این ارزشها حراست می کرد که افق سوسیالیسم را نشانه گرفته بود. و در این راه حاضر نبود تحت هیچ شرایطی سرب جبین دشمنان خلق سائیده، راه و ارمان شان را در پیش پای امپریالیسم و ارتجاع قربانی کنند و مکارانه از آستین امپریالیسم، نوید «بهار مائوئیسم» و انقلاب بدهند".

در طول تاریخ در جوامع طبقاتی، طبقات ستمگرو استعمارگر بخاطر حفظ موقعیت و حاکمیت طبقاتی و حراست از هستی اجتماعی شان از هیچ گونه سعی و کوشش و حتی از هیچ نوع عمل ضد انسانی و جنایت روی گردان نبوده و نیستند. در کشورهای مختلف جهان احزاب، سازمانها، گروه ها و افراد بر مبنای ایدئولوژی و سیاست و خواستها و منافع طبقاتی شان مبارزه میکنند. وزمانی دار و ندار و حتی جان خود را در جهت حفظ بقای طبقاتی و خواستها و اهداف طبقاتی شان از دست میدهند. با این تفاوت اساسی که افرادی از طبقات ارتجاعی جان خود را در راه تحقق اهداف ارتجاعی و ارمان غارتگرانه طبقاتی شان از دست میدهند؛ لیکن کمونیستها و پرولتاریای انقلابی بخاطر نجات خود و سایر طبقات زحمتکش و بشریت فداکاری کرده و در راه تحقق اهداف و ارمان انقلابی شان حاضر به هر نوع فداکاری و قربانی هستند. بین این دو نوع مبارزه به لحاظ ماهیت طبقاتی تضاد عمیقی وجود دارد. یکی دفاع از خواستها و ارمان طبقات ارتجاعی و امپریالیسم بوده و دیگری دفاع از منافع طبقات خلق زحمتکش میباشد. دکتر فیض در جهت خدمت به ایدئولوژی و سیاست و سازمان طبقاتی خودش و رسیدن بقدرت و حراست از منافع طبقاتی اش جانفشانی کرده و از ارزشهای ایدئولوژیک- سیاسی و طبقاتی خودش حراست میکرد. او در نظر و عمل در قطب مخالف خواستهای طبقاتی و ارمان توده های خلق و سوسیالیسم و کمونیسم قرار داشت. و تمام دوران زندگی سیاسی اش اینرا با ثبات میرساند که او هیچگاهی در جهت حراست از منافع خلق و مبارزه در راه تحقق سوسیالیسم و کمونیسم نه اینکه مبارزه نکرده است که از منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسیم در خصومت و کینه توزی عمیقی در برابر کمونیسم و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین این جنبش و کمونیستهای راستین قرار داشت. و برخلاف لاپایلات «سا»، دکتر فیض با قرار گرفتن در پرتگاه اپورتونیسیم و رویزیونیسیم علیه منافع خلق و میهن عمل نموده و صدمات شدیدی به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی خلق افغانستان وارد کرد. و رفتایش از جمله رویزیونیستهای «سا» ئی راه او را ادامه داده و در اوضاع و شرایط دیگر، یعنی در جریان سیزده سال اخیر، مستقیماً به خدمت امپریالیستهای امریکائی و اروپائی قرار گرفته و در دولت دست نشانده استعمار شرکت کردند. و وسیله توطئه امپریالیسم و ارتجاع علیه جنبش کمونیستی و فعالین آن قرار گرفته اند.

آقایان «سا» ئی! تاریخ قضاوت درست و بیطرفانه مینماید. عملکرد های نظری و پراتیکی هر فرد، گروه و طبقه اجتماعی را در جایگاه و موقعیت طبقاتی اش مورد قضاوت قرار میدهد. طبق ادعای خود تان، شما کودکان دبستان اکونومیسم و رویزیونیسیم «سه جهانی» بر هبری دکتر فیض هستید! و بر اساس شرایط محیط زیست سیاسی تان، شما هیچگاهی بر مبنای ایدئولوژی و سیاست مارکسیستی - لنینیستی- اندیشه مائوتسه دون تربیت نشده و بر این مبنا به آگاهی انقلابی نرسیده اید. شما اکنون جملات و مقولاتی را از علم انقلاب پرولتری به عاریت گرفته اید تا با بکاری گیری آنها در ارا حیفنامه های تان توده های مردم و روشنفکران مترقی از نسلهای جدید کشور را اغوا کنید. ولی هرگز نخواهی توانست با چنین شیادیها و اسطوره سازیها، جعلکار یها و روضه خوانیها تاریخ جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین را تحریف کنید. و رویزیونیسیم و اپورتونیسیم خود را «کمونیسم» جازده و طلایه داران اپورتونیسیم و رویزیونیسیم را «کمونیست» جلوه دهید.

14 نومبر 2014

( پولاد )